نقش عبودیت در زندگی

تأثیر عبودیت بر تعالی اجتماعی

محمدرضا مصطفی‌پور
شهربانو عباس‌زاده

بخش دوم و پایانی

در نخســـتین بخش از این مقاله به برخی از آثار عبودیت در زندگی فردی اشاره شد. در این شماره به بررسی تأثیرات عبودیت بر زندگی اجتماعی خواهیم پرداخت.

ب) آثار عبودیت بر زندگی اجتماعی

۱- جلوگیری از گناه و فحشا

عبودیت (از جمله نماز) انسان را از گناه باز می‌دارد و موجب کاهش فحشا و بی‌بندوباری در جامعه می‌شود، چون هر چه انسان به خدا نزدیک‌تر باشد، کمتر گناه می‌کند و آثار آن در جامعه نیز نمود پیدا می‌کند.[۱]

پیامبر(ص) فرمودند: «نماز همانند آب جاری اســـت، هر زمان که انســـان نماز می‌خواند، گناهانی که در میان دو نماز انجام شده است از میان می‌رود.»[۲] به این ترتیب جراحاتی که بر روح و جان انسان از گناه می‌نشیند، با مرهم نماز التیام می‌یابد و زنگارهایی که بر قلب می‌نشیند زدوده می‌شود. در احادیث متعددی می‌خوانیم که افراد گناهکاری شرح حال آنها را برای پیشوایان اسلام بیان کردند و آنان فرمودند: «غم مخورید، نماز آنها را اصلاح می‌کند و کرد.»[۳] جلوگیری از گناه و فحشا، هم در بخش فردی و هم اجتماعی قابل ذکر است. این تأثیر نماز (عبودیت خدا) بر اصلاح فرد و جامعه است و آنها را از گناه و فحشا باز می‌دارد و باعث می‌شود جامعه‌ای سالم داشته باشیم.

۲- امر به معروف و نهی از منکر

عبودیت، جامعه را تبدیل به مدینه فاضله می‌کند. برای رســـیدن به چنین مرحله‌ای، قرآن و روایات، امر به معروف و نهی از منکر را پیشنهاد می‌کنند. انسانی که به بالاترین مراحل عبودیت رسیده است، تسلیم امر الهی می‌شود. امر به معروف و نهی از منکر نیز یکی از چیزهایی است که خدای متعال آن را از بنـــده خود می‌خواهد. امام صادق(ع) می‌فرمایند: «همانا کسی می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند که در او سه خصلت باشـــد: خود به آنچه امر می‌کند، عمل و از آنچه نهی می‌کند دوری کند. در آنچه امر یا نهی می‌کند اعتدال را رعایت نماید و نرمی نشان دهد.»[۴] همه این خصوصیات در شخص عابد وجود دارد، پس می‌تواند با عناياتی که از جانب حق تعالی می‌شود، مردم را راهنمایی کند.

خداوند در آیه ۱۷ ســـوره لقمان امر به معروف و نهی از منکر را از اصلی‌ترین ارزش‌های جامعه برمی‌شمارد و با توجه به کارکردهای آن برای دستیابی به مقام عبودیت ربوبی و ربوبیت عبودی در آیه ۱۱۰ ســـوره آل‌عمران آن را عاملی برای حفظ ایمان و اعتقاد به خداوند و زمینه‌ســـاز حرکت جمعی بشر به سوی حق و حقیقت و دستیابی به کمال می‌شمارد.

بنابراین امر به معروف و نهی از منکر امری الهی اجتماعی است و کسی که به کمال ربوبی می‌رسد، موظف است اجتماع را نیز با خود همراه کند. چنین شخصی خود به خود عبودیت را در زندگی احساس می‌کند.

۳- اصلاح بین مردم

مقوله اصلاح بین مردم به‌قدری مهم اســـت که حضرت علی(ع) در نامه ۴۷ نهج‌البلاغه آن را حتی بالاتر از جهاد می‌داند و نیز در نامه ۴۷ می‌فرماید: «شما را و تمام فرزندان و خاندانم را و کسانی را که این وصیت به آنها می‌رسد، به ترس از خدا و نظم در امور زندگی و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می‌کنم، زیرا من از جد شما پیامبر(ص) شنیدم که می‌فرمود: «اصلاح بین مردم از نماز و روزه (مستحبی)یک سال برتر است.»[۵]

قرآن می‌فرماید: «همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید...»[۶] «باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند!...»؛[۷] اصلاح خویش با ارتباط عمیق با خداوند، زمینه‌ســـاز آمادگی برای اصلاح دیگران است. امر به معروف و نهی از منکر، وحدت‌آفرین و مانع تفرقه و اختلاف است و باعث اصلاح بین مردم می‌شـــود.[۸] یعنی اصـــلاح بین مردم وقتی محقق می‌شود که شخص خود را اصلاح کرده باشد که آن هم با عبودیت پروردگار حاصل می‌شود.

۴- عفو و گذشت

اگر عابدان حقیقی نسبت به خود و دیگران عفو و گذشته داشته باشند، هیچ اختلاف و ضدهنجاری بینشان اتفاق نمی‌افتد و جامعـــه‌ای آرمانی با فرهنگ خدایی به‌وجود خواهد آمد. به عبارت دیگـــر در جامعه‌ای که روح عبودیت وجود دارد، افراد نسبت به یکدیگر عفو و گذشت دارند.[۹]

کسی که برخوردار از صفت خدایی عفو می‌شود، اخلاق و رفتارش نیز الهی می‌شود، چون خدا با گذشت است، او نیز عفو و گذشت دارد. حضرت امیرالمؤمنین می‌فرمایند: «کم گذشت کردن از زشت‌ترین عیب‌هاست.»[۱۰]

خداوند متعال می‌فرماید: «تو از آنها درگذر و (کار بدشان را) عفو کن، که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.»[۱۱]

یا در جای دیگر می‌فرماید: «عفو و گذشت را پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده و از نادانان روی بگردان.»[۱۲]

۵- سخن و رفتار نیکو

از دیگر اثرات اجتماعی عبودیت، ســـخن و رفتار نیکو با بندگان اســـت. خلق حســـن مجموعه‌ای از صفات حمیده و اوصاف پسندیده، از قبیل خوشرویی، مهربانی، مودت، محبت، تواضع، خضوع، خشوع، عفو، احسان به پدر و مادر، جود و کرم و مروت است.

در روایت است کسی که چهل روز گناه نکند، چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می‌شـــود (این یعنی حسن خلق). این به این معناســـت کسی که عبودیت داشته باشد، حســـن خلق دارد. اگر افراد نسبت به هم حسن خلق داشته باشند، جامعه هم یک جامعه عبودی خواهد شد.

قرآن می‌فرماید: «وَقُل لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحسَنُ...؛ به بندگانم بگو آنچه را که بهتر است بگویند».[۱۳]

در مورد واژه «احسن» تفاسیر مختلف است از جمله منظور دعوت به اسلام و گفتن لااله‌الاالله است.[۱۴] یا در سخنان خود ادب را رعایت کنید و بذله‌گویی نکنید.[۱۵]

مراد این است که در حق دیگران و در برخورد با آنها کلمات نیک گفته شود؛[۱۶] برخی گفته‌اند منظور شهادتین و اذکار امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت است چه در حضور و چه در غیـــاب؛ مثلاً در مقام اصلاح بین دو فرد که با هم کدورتی پیدا کرده‌اند، سخنان نیکو بگویند.[۱۷]

یکی از کارهای بزرگ شیطان این است که بین انسان‌ها تفرقه بیندازد.[۱۸] بنابراین همیشه باید از این دشمن قسم خورده دور باشیم تا به این اوصاف متصف شویم، کسی به این وصف (حسن خلق) می‌رسد که عبد واقعی خدا باشد.

در روایات نیز به این امر مهم اشاره شده است. امام باقر(ع) می‌فرمایند: «بهترین سخنی را که دوست دارید به شما بگویند، به مردم بگویید.»(۱۹) پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «هیچ چیز در ترازوی عدل الهی ســـنگین‌تر از اخلاق نیکو نیســـت» و «مؤمن به وســـیله اخلاق نیکو به مقام شب‌زنده‌داران روزه‌دار نایل می‌شود.»[۲۰]

بنابراین برخورد خوب در ســـایه عبودیت به خودی خود باعث رفتار خوب دیگران می‌شود.

۶- عدل و انصاف

یکی دیگر از نقش‌های عبودیت در جامعه، عدل و انصاف است. انسانی که بنده واقعی خداست می‌داند که همه موجودات مخلوق او هستند و انسان‌ها را مخلوق و صاحب حقوقی می‌داند و لذا عدل و انصاف را در برخورد با دیگران مورد توجه قرار می‌دهد.

عبودیت باعث اصلاح فرهنگ جامعه می‌شود. یکی از این مـــوارد رعایت عدالت و انصاف در حق مظلومان و ســـایر افراد جامعه است. قرآن کریم می‌فرماید: «خداوند به عدل و احسان و بخشـــش به نزدیکان فرمان می‌دهد...»[۲۱] یعنی انصاف بین خلق و انجام آنچه بر مکلف واجب است. آنچه یک جامعه برای رســـیدن به قله خوشـــبختی و عظمت به آن نیاز دارد در این چند جمله کوتاه آمده اســـت. اگر این آیه به عنوان یک قانون مورد عمل قرار گیرد، در اصلاح ســـاختارهای فردی و گروهی و تنظیم درســـت روابط اجتماعی و پیدایش جامعه برتر نقش تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت. عدل یعنی رسیدن هر کسی به حق و مقام شایســـته خود و تقسیم عادلانه و درست امکانات جامعه که باعث پیدایش زمینه‌های رشد و شکوفایی برای همه افراد می‌شـــود. همان گونه که حکومت باید با مردم بر اساس عدل رفتار کند، مردم نیز باید در روابط خود با یکدیگر مطابق با عدل و انصاف عمل کنند.[۲۲]

کســـی یا اجتماعی که فرهنگ آن بـــر مبنای عبودیت باشـــد، هیچ وقت بی‌عدالتی را برنمی‌تابد و همیشه عدالت را جزئـــی از حقیقت ایمان می‌داند. پیامبر(ص) در ســـفارش به امیرالمؤمنین(ع) می‌فرمایند: «ای علی! ســـرور رفتارها ســـه خصلت است: انصاف با مردم و مساوات با برادر دینی خود برای رضای خداوند و یاد خداوند در هر حال.»[۲۳] و امیرالمؤمنین(ع) می‌فرمایند: «عدل رأس ایمان و مجمع نیکی‌ها و برترین مراتب ایمان است.»[۲۴]

نتیجه آنکه اگر در جامعه‌ای عدالت بر مبنای عبودیت رعایت شود، اگر هر کسی در تمام امور زندگی خود (تحصیل، کار و...) بـــا مردم با انصاف برخورد کند، جامعه (مجموعه این افراد) به تعالی فرهنگی می‌رسند.

۷- تواضع و فروتنی

از مهم‌ترین آثاراجتماعی عبودیت، تواضع و فروتنی در برابر پروردگار، پیامبر(ص)، مؤمنان و والدین است، زیرا انسان‌هایی که در مقام عبودیت هســـتند و همه انسان‌ها را مخلوق خدا می‌دانند، هیچ نوع امتیاز و مزیتی برای خود قائل نیستند، بلکه در برابر دیگران فروتنی از خود نشان می‌دهند. قرآن کریم یکی از ویژگی‌های برجسته عبادالرحمن را فروتنی می‌داند: «وَ عِبادُ الرَّحمنِ الَّذينَ يَمشُونَ عَلَى الأَرضِ هَوناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً؛ و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به‌نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان ایشـــان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ دهند.»[۲۵]

در این‌جـــا «هـــون» هم به معنای تواضـــع و مدارا و نرمخویی اســـت و هم به معنای سکینه و وقار و نیز مراد از «هونـــاً» زندگی کردن بر اســـاس فطرت و هماهنگ با روحیه‌ای است که خداوند آفریده است.[۲۶] نتیجه عبادت خـــدا، خضوع در برابر خدا و تواضع در برابر خلق اســـت. لقمان حکیم در نصیحت به فرزند، به رابطه او با مردم نیز اشاره و او را به فروتنی با آنان توصیه می‌کند: «(پسرم!) با بی‌اعتنایـــی از مردم روی مگردان و بر روی زمین با غرور راه مرو...»[۲۷] در این آیه، لقمان از فرزندش می‌خواهد در برابر دیگران متواضع باشد و با چهره گرفته با آنها مواجه نشود. کسی که به مقام عبودیت می‌رسد، روح عبودیت در رفتارش نمایان است که از جمله آنها تواضع و فروتنی است.

با توجه به مطالب گفته شده، روشن می‌شود که به طور کلی عبودیت در هر چیزی که جلوه‌گر شود، باعث رشد و تعالی آن می‌شود. یعنی انسان و یا جامعه با عبودیت به جایی می‌رسد که تمام فضایل اخلاقی را رعایت می‌کند و رعایت فضایل اخلاقی نشانه تعالی فرهنگی فرد و جامعه است.عبودیت الهی موجب تقویت بنیان اعتقادی و رشد فضائل اخلاقی می‌گردد و تعالی فرهنگی چیزی جز اعتقادات معقول و صحیح و برخورداری از فضائل و ارزش‌ها در حیطه زندگی فردی و اجتماعی نیست. جامعه متخلق و معتقـــد و دارای باورهای معقول، جامعه‌ای متعالی و رشدیافته است.

پی‌نوشت‌ها:

۱- عنکبوت، ۴۵.
۲- محمدبن حسن شیخ حر عاملی، وسایل‌الشیعه، ج ۳، ص ۷، باب ۲ از ابواب اعداد الفرائض حدیث ۳.
۳- آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۰.
۴- شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۷۰.
۵- ر.ک: نهج‌البلاغه، ترجمه مرحوم دشتی، نامه ۴۷.
۶و۷- آل‌عمران، ۱۰۳ و ۱۰۴.
۸- آیت‌الله‌هاشـــمی رفسنجانی، تفســـیر راهنما، ج ۲، ص ۱۷۹- آیات ۱ تا ۱۰۹ آل‌عمران.
۹- آل‌عمران، ۱۶۹.
۱۰- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۴۶۵.
۱۱- مائده، ۱۳.
۱۲- اعراف، ۱۹۹.
۱۳- اسراء، ۵۳.
۱۴- محمد ثناءالله مظهری، التفسیر المظهری، ج ۵، ص ۴۴۸؛ حسین بن مسعود بغوی، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۳۸.
۱۵- سیدمحمد حسینی همدانی، تحقیق: محمدباقر بهبودی، انوار درخشان، ج ۱۰، ص ۸۸.
۱۶- سید عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۶۸؛ محمد ثقفی تهرانی، تفسیر روان جاوید، ج ۳، ۳۶۸.
۱۷- همان، ص ۲۶۹.
۱۸- مائده، ۹۳.
۱۹- محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۷۴۲.
۲۰- جمعی از نویســـندگان (نمایندگی ولی فقیه در سپاه)، تعالیم قرآن، ج ۲، ص ۱۰۶.
۲۱- نحل، ۹۰.
۲۲- یعقوب جعفری، پیشین، ج ۶، صص ۲۰۳-۲۰۲.
۲۳- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۷.
۲۴- تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۴۴۶.
۲۵- فرقان، ۶۳.
۲۶- محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۶، ۲۷۸.
۲۷- لقمان، ۱۸.

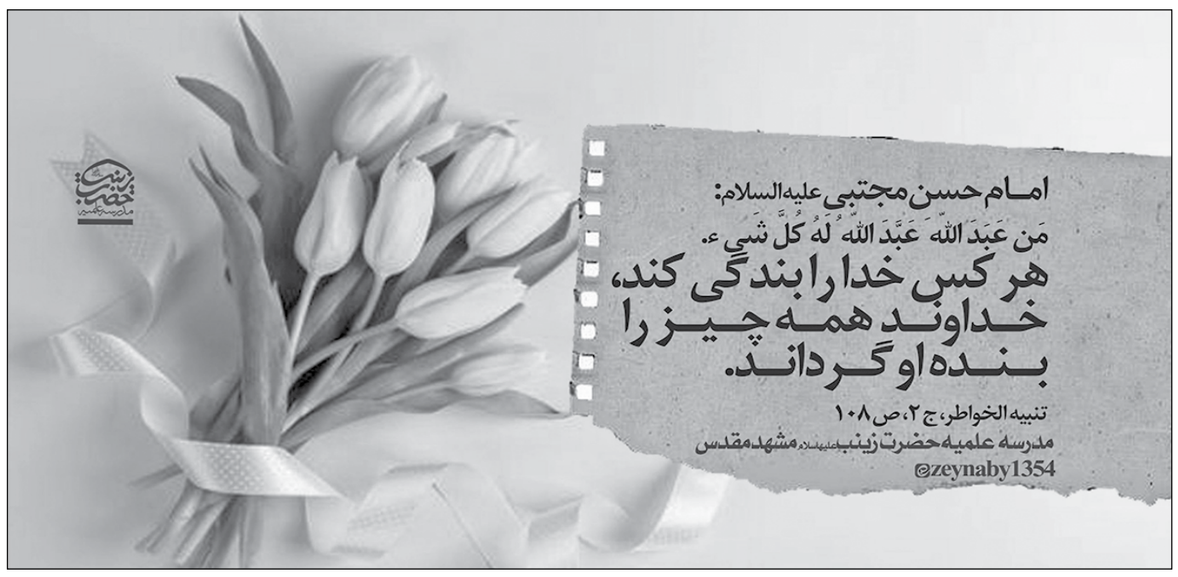

اگر عابدان حقیقی نسبت به خود و دیگران عفو و گذشته داشته باشند، هیچ اختلاف و ضدهنجاری بینشـــان اتفاق نمی‌افتد و جامعه‌ای آرمانی با فرهنگ خدایـــی به‌وجود خواهد آمد.

خلق حســـن مجموعه‌ای از صفات حمیده و اوصاف پسندیده، از قبیل خوشـــرویی، مهربانی، مودت، محبت، تواضع، خضوع، خشـــوع، عفو، احسان به پدر و مادر، جود و کرم و مروت است. در روایت است کسی که چهل روز گناه نکند، چشـــمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می‌شود (این یعنی حسن خلق). این به این معناست کسی که عبودیت داشته باشد، حسن خلق دارد. اگر افراد نسبت به هم حسن خلق داشته باشند، جامعه هم یک جامعه عبودی خواهد شد.

عبودیت الهی موجب تقویت بنیان اعتقادی و رشد فضائل اخلاقی می‌گردد و تعالی فرهنگی چیزی جز اعتقادات معقول و صحیح و برخورداری از فضائل و ارزش‌ها در حیطه زندگی فردی و اجتماعی نیست. جامعه متخلق و معتقد و دارای باورهای معقول، جامعه‌ای متعالی و رشدیافته است.

آثـــار غفلت از حسابرسی قیامـــت

مجید اوشانی

غفلت از قیامت و حسابرســـی آن، فلسفه و سبک زندگی انســـان را تغییر می‌دهد، هر چند ممکن است که به ظاهر فلســـفه زندگی را تحت تاثیـــر قرار نداده باشد؛ زیرا هستند کسانی که به آخرت و حسابرسی آن ایمان داشـــته و به ظاهر مسلمان و مومن هستند، ولی از امر قیامت غافل بوده و مانند کسانی زندگی می‌کنند که به آخرت و حسابرســـی آن ایمان ندارند. این بدان معناست که مسلمان نیز ممکن است به سبب غفلت از حسابرسی قیامت، به عذاب‌های اخروی دچار شود که کافران به قیامت بدان گرفتار می‌شـــوند؛ چرا که آنچه ســـبک زندگی انسان در دنیا را می‌سازد، تنها ایمان به قیامت نیســـت، بلکه عدم غفلت از آن اســـت. از این‌جا دانسته می‌شود که تذکر نسبت به قیامت و حسابرسی آن ســـبک زندگی انسان را به طور مستقیم تحت تاثیر قرار می‌دهد و اگر کســـی متذکر نباشد و در اثر عوامل درونی و بیرونی دچار اموری چون غفلت و نسیان شود، در قیامت همانند کافران شرایط سختی را تجربه خواهد کرد، هر چند که ممکن اســـت به دلایلی چون فضل و رحمـــت الهی و وجود ایمان، از آتش دوزخ و عذاب‌های آن رهایی یابد، ولی تجربه ســـختی را در قیامت خواهد داشت و عذاب‌هایی را خواهد چشید.

بنابراین، شـــناخت عوامل و آثار غفلت می‌تواند به انســـان کمک کند تا از آنها اجتناب کرده و با یادآوری حسابرســـی قیامت، خود را از دوزخ و شرایط سخت آن نجات بخشد و ســـعادت اخروی را در همین دنیا برای خویش رقم زند.

***

نقش تذکر حسابرسی قیامت در سعادت ابدی

از نظر آموزه‌های وحیانی، یادکرد خدا مهم‌ترین عامل در ایجاد ســـبک زندگی الهی است؛ زیرا تذکر، انسان را از غفلت و نســـیان و مانند آنها رها می‌سازد و شرایط را به بهترین شکل برایش فراهم می‌کند و منافع بسیاری بـــرای او رقم می‌زند.(اعلی، آیات ۹ و ۱۰؛ عبس، آیه ۴؛ ذاریات، آیه ۵۵)

انسان متذکر کسی است که همواره در همه حال، خـــدا را می‌بیند و می‌داند که خـــدا او را می‌بیند و به اعمالش علم دارد.(علق، آیه ۱۴) این تذکر دائمی نسبت به خدا موجب می‌شـــود تا شخص به جایگاه «آرامش» برســـد و دارای قلب(رعد، آیه ۲۸) و در نتیجه نفســـی آرام داشـــته و به مراتب قرب الهی چنان نزدیک شـــود که خشنودی خدا و خلق در آن است؛ سپس به عنوان «راضیه مرضیه» در بهشت رضوان الهی در برترین جایگاه قرار گیرد.(فجر، آیات ۲۷ تا ۳۰)

از نگاه قرآن، یادکرد خدا بسیار مهم و اساسی است، اما این تذکر باید همراه با تذکر به امور غیبی چون قیامت و حسابرســـی آن باشد؛ زیرا این تذکر است که فلسفه و سبک زندگی انسان را در دنیا می‌سازد و سعادت ابدی را رقم می‌زند؛ در حالی که غفلت از قیامت و حسابرسی آن، فلسفه و سبک زندگی انسان را از تقوا به فجور سوق می‌دهد و انسان را به دریدگی خطوط قرمز الهی و فطری می‌کشاند و این‌گونه دنیا و آخرت خود و دیگران را تباه می‌کند.(قیامت، آیات ۱ تا ۵)

پـــس حقیقت ایمان به خدا و حکمت آن را باید در ایمان به قیامت و حسابرســـی آن در قالب تذکر دائمی دانست؛ زیرا اگر انســـان به آنها ایمان داشته باشد ولی گرفتار غفلت و نســـیان شود، نمی‌تواند فلسفه و سبک زندگی خویش را همواره بر اســـاس آن شکل دهد. این تذکر دائمی نسبت به قیامت و حسابرسی آن است که انسان را به انسانی مومن واقعی و حقیقی تبدیل می‌کند و در جایگاه عارفان حقیقت و ســـالکان طریقت آن قرار می‌دهد و به واصلان به لقاءالله در دنیا مبدل می‌کند.

بر اساس همین فلسفه و سبک زندگی قرآنی، بسیاری از عارفان و طالبان حقیقت همان‌طوری که همواره خدا را در برابر دارند و متذکر خدا هستند، اهل تذکر قیامت و حسابرسی آن هستند؛ از همین رو «مرگ» و «قبرستان» برای آنان همواره همانند یک نقش و تصویری عظیم است که در برابر دیدگانشان دارند تا گرفتار غفلت از قیامت و حسابرسی آن نشوند.

امام ســـجاد در دعای ۴۰ (دعـــا به وقت یاد مرگ) می‌فرماید: اللهم انْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ أَيْدِينَا نَصْباً، وَ لَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِبّاً، خدایا مرگ را در برابر دیدگان ما مجســـم کن و یادش را گهگاه در خاطر ما میار.(بلکه همیشه به یاد آن باشیم)

اهل حقیقت، اهل ذکر الله همیشـــگی هســـتند و برایشان شب و روز ندارد، بلکه همواره آهسته و آرام در درون خویش متذکر به خدا هستند و هرگز از عبودیت و عبادت دمی فارغ نیستند.(اعراف، آیات ۲۰۵ و ۲۰۶)

اهـــل حقیقت و تذکر دائمی، به اقتدار زمان و مکان ایمان دارند؛ برای همین در آن اماکن و ازمنه مبارک و مقدس می‌روند، بلکه حتی آن را برای خود می‌ســـازند یا فراهم می‌کنند. از این رو مساجد برای آنان همچون آب برای ماهی اســـت که وقتی از آن خارج می‌شوند و گویی ماهی برون افتاده از آب هســـتند و دوست دارند تا به آن بازگردند. اینان جاهایی را برای رهایی از غفلت مهم می‌دانند و بر اموری به عنوان عوامل غفلت زدا تاکید دارند که از آن جمله مرگ و قبرستان است.

از عارفان حقیقت برخی همچون ســـید علی قاضی طباطبایی بر این نکته تاکیـــد دارد که هر چه دارد، از قبرســـتان و زیارت قبور در وادی‌السلام دارد. از این رو ســـاعت‌ها از وقت و عمرش را در روز در قبرستان و در کنار مردگان می‌گذراند.

غفلت از روشن‌ترین حقیقت

غافل کسی است که چیزی را در برابر دارد، ولی به سبب سرگرم شدن به اموری، از آن غافل است(یوسف، آیـــه ۱۳)؛ در حالی کـــه باید به آن چیز توجه و اهتمام داشته باشـــد. وقتی از غافل سخن می‌گوییم، به کسی اشـــاره داریم که مهم‌ترین امور را فدای امور کم اهمیت یا حتی بی‌اهمیت می‌کند؛ چرا که از نگاه قرآن، مهم‌ترین چیز در همه هستی، ذکر الله و ذکر قیامت و حسابرسی آن اســـت و غفلت از ذکر الله و قیامت، موجب می‌شود که انسان سعادت ابدی خویش را فدای سعادت دنیوی محدود، بلکه حتی عدم سعادت در دنیا کند.

از دیدگاه قرآن، مهم‌ترین چیز در هستی که انسان هرگز نباید از آن غافل باشـــد، ذکر الله و برنامه‌ای است که خدا برای همه هستی از جمله انسان از پیش تعیین و مقدر کرده که عبودیت و بندگی خدا، بخش اصلی این برنامه است.(ذاریات، آیه ۵۶) به سخن دیگر، خدا به عنوان پروردگار جهانیان، بر آن است تا انسان‌ها همچون دیگر مخلوقات بر اساس حکمت و فلسفه تعیین شده حرکت کرده و به آنچه مقصد و مقصود اســـت برسند. پروردگار جهانیان، همه چیـــز را برای چنین هدفی مهیا کرده و نرم‌افزاری هدایتگر به سوی آن هدف به نام فطرت، خلق نموده و در درون هر آفریده و مخلوقی قرار داده اســـت. (طه، آیه ۵۰)

از آنجا که انســـان و جن دارای اراده و حق انتخاب آزاد در چارچوب مشیت حکیمانه الهی هستند، از آنان خواسته شده تا خود به اراده اختیاری، همان مسیر هدایت فطری را بروند تا به هدف برسند.

از انسان در عالم ذرّ عهد و پیمان گرفته تا آن هنگام که به زمین تنزل یافته و در وجود خاکی و کالبد جسمانی در آمدند، به این حقیقت توجه داشته باشند که خدای خالق، پروردگار ایشان است و آنها باید در همین مسیر هدایـــت فطری بروند و از آن کناره نگیرند؛ اما هنگامی که به زمیـــن در آمدند و در کالبد خاکی قرار گرفتند، به امور دنیوی سرگرم شده و از آن عهد و ربوبیت الهی غافل شدند و این‌گونه از مسیر هدایت فطری دور افتادند. (اعراف، آیه ۱۷۲)

البته خدا بر اساس همان مشیت حکیمانه خویش، انسان و جن را رها نکرده، بلکه پس از هبوط به زمین، به سبب هواهای نفسانی خلقی درونی از یک سو و دشمنی ابلیس و شـــیاطین جنی؛ یعنی وسوســـه‌های ابلیسی شـــیطانی بیرونی، خدا به حکم پروردگاری و رحمت خاص و فضل خویش، هدایت بیرونی تشریعی وحیانی را فرو فرستاد(بقره، آیات ۳۷ و ۳۸)؛ زیرا می‌دانست که شرایط زیست در دنیا و زمین موجب می‌شود که انسان هدایت و الهام فطری خویش را که توانایی تشخیص حق و باطل و گرایش به حق وگریزش از باطل را دارد، تغییر داده و دفن کند و این‌گونه از مسیر کمالی و هدف خلقت خویش دور افتد.(شمس، آیات ۷ تا ۹)

به هر حال، بســـیاری از مـــردم که اکثریت غالب را تشکیل می‌دهند، با همین تغییراتی که در نفس ایجاد می‌کنند(رعـــد، آیه ۱۱)، از خـــدا و هدف خلقت غافل می‌شوند و این‌گونه سعادت ابدی خود را تباه می‌کنند؛ زیرا نفس دیگر توانایی فطری‌اش را از دست می‌دهد و دل، دیگر توانایی تفقه و تعقل نداشته و شنوایی و بینایی حقیقت، از دســـت می‌رود؛ یعنی حتـــی ابزارها و قوای فطری، کارکرد خود را از دست می‌دهد.(اعراف، آیه ۱۷۹)

غفلت‌های عذاب‌آور دنیوی و اخروی

از نظر قرآن، کسانی که گرفتار غفلت از خدا و آخرت و حسابرســـی آن می‌شوند، در سبک زندگی خویش به عدالت و حقیقت نمی‌روند و این‌گونه اســـت که به خود و دیگران ظلم می‌کنند. خدا غافلان را ممکن اســـت در همین دنیا به سبب ظلم مجازات و عذاب کند؛ چنان‌که بســـیاری از اقوام پیشین به سبب همین ظلم برخاسته از غفلت گرفتار عذاب‌های الهی در دنیا شدند. این یک ســـنت و قانون الهی حاکم بر جوامع بشـــری است که هر کســـی ظلمی برخاســـته از غفلت کند، عذاب شود. (انعام، آیات ۱۳۰ و ۱۳۱؛ اعراف، آیه ۱۳۶)

خدا به صراحت بیان می‌کند کســـانی که امیدی به لقاء ما ندارند و به زندگی دنیوی رضایت داده و بدان دل خوش کرده‌اند، چنین افرادی نسبت به آیات تکوینی و تدوینی الهی غافل می‌شوند و این‌گونه است که برای خود آتش دوزخ را می‌سازند؛ زیرا غفلت مایه انواع عذاب‌های الهی است.(یونس، آیات ۷ و ۸)

این در حالی اســـت که اگر انسان تنها به ظاهر دنیا و ملک ننگرد(روم، آیه ۷)، بلکه به باطن نیز توجه یابد، هرگز خود را سرگرم ظاهر زندگی دنیوی نکند و غافل از آخرت نگردد؛ زیرا در همه هســـتی از آفاق و انفس، چیزهایی اســـت که انســـان را از غفلت باز می‌دارد و به حقیقت زندگی آشنا می‌کند و اهتمام به آخرت را موجب می‌شود.(روم، آیه ۸؛ مومنون، آیه ۱۷)

کســـانی که از آیـــات الهی ســـرباز می‌زنند و تکبر می‌ورزند، هـــر آیتی از آیات الهی در درون و بیرون که موجب رشـــد می‌شود را نادیده گرفته و به جای آن، راه گمراهی را در پیش می‌گیرند و در حالت غفلت از آخرت، از دنیا می‌روند.(اعراف، آیه ۱۴۶) چنان‌که فرعون این‌گونه به سبب غفلت از همه آیات و بینات و بصائر مانند اکثریت مردم به دوزخ افتاد.(یونس، آیه ۹۲)

از آن‌جـــا که انســـان و جن دارای اراده و حق انتخاب آزاد در چارچوب مشیت حکیمانه الهی هستند، از آنان خواسته شده تا خود به اراده اختیاری، همان مسیر هدایت فطری را بروند تا به هدف برسند.

انسان متذکر کسی است که همواره در همه حال، خدا را می‌بیند و می‌داند که خدا او را می‌بیند و به اعمالش علم دارد. این تذکر دائمی نســـبت به خدا موجب می‌شود تا شخص به جایگاه «آرامش» برسد و دارای قلب و در نتیجه نفسی آرام داشته و به مراتب قرب الهی چنان نزدیک شود که خشـــنودی خدا و خلق در آن است؛ سپس به عنوان «راضیه مرضیه» در بهشت رضوان الهی در برترین جایگاه قرار گیرد

از نظر قرآن، کســـانی که گرفتار غفلت از خدا و آخرت و حسابرسی آن می‌شوند، در سبک زندگی خویش به عدالت و حقیقت نمی‌روند و این‌گونه اســـت که به خود و دیگران ظلم می‌کنند. خدا غافلان را ممکن است در همین دنیا به ســـبب ظلم مجازات و عذاب کند؛ چنان‌که بسیاری از اقوام پیشین به سبب همین ظلم برخاسته از غفلت گرفتار عذاب‌های الهی در دنیا شدند. این یک سنت و قانون الهی حاکم بر جوامع بشری است که هر کسی ظلمی برخاسته از غفلت کند، عذاب شود.

چراغ راه

مرگ، انتقال به خانه ابدی است

قال النبـــی(ص): «ما خلقتم للفناء بل خلقتم للبقاء، وانما تنقلون من دار الی دار».

پیامبراکرم(ص) فرمود: شما برای فنا و نابودی خلق نشده‌اید، بلکه برای ماندن و ابدیت خلق شدید و فقط از یک خانه و سرایی به خانه و سرای دیگر منتقل می‌شوید.[۱]

۱- بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۷۸

حکایت خوبان

مرگ از سایه شما با شما همراه‌تر است!

امـــام علی(ع) در نامه‌ای خطاب به مردم مصر فرمود: ای بندگان خدا! همانا از مرگ گریزی نیست. پس قبل از آنکه شما را دریابد، از آن بیم و نگرانی داشته باشید و ساز و برگ آن را فراهم سازید. زیرا در هر حال شما شکار مرگید. اگر در جای خود بمانید به سراغتان می‌آید و اگر از آن بگریزید شما را درمی‌یابد. و(بدانید) این مرگ از سایه شما با شما همراه‌تر است. مرگ بر پیشانی شما نگاشته شده است و دنیا پس از شما نیز درنوردیده خواهد شد. پس هرگاه شهوات به شما روی آوردند، مرگ را بسیار یاد کنید که یاد مرگ، برای پندآموزی کفایت می‌کند. رسول خدا(ص) اصحاب خود را همواره به یاد مرگ سفارش می‌کرد و می‌فرمود: مرگ را بسیار یاد کنید که همانا مرگ برهم زننده لذات و جداکننده شما از شهوات است.[۱]

۱- امالی طوسی، ج ۱، ص ۲۷

پرسش و پاسخ

ماهیت مرگ و کلمات مرتبط با آن

پرسش:

ماهیت و حقیقت مرگ چیست و کلماتی مانند: موت، فوت، وفات، روح و جان را در این رابطه توضیح دهید؟

پاسخ:

مرگ حقیقت وجودی نه عدمی

قرآن‌کریم، مرگ را به یک حقیقت وجودی خلقی تعبیر می‌کند نه یک امر فناپذیر و عدمی، و این برخلاف تصور کسانی است که می‌پندارند مرگ به معنی پایان زندگی و حیات انسان است. آری مرگ و ماهیت آن از نظر قرآن‌کریم یک امر وجودی و انتقال از جهانی به جهان دیگر است، و لذا در بسیاری از آیات قرآن، از مرگ تعبیر به «توفی» شده که به معنی باز گرفتن و دریافت کامل روح به وسیله فرشتگان است. در بعضی آیات مرگ صریحاً به مخلوق خدا تعبیر شده: «الذی خلق الموت و الحیوة» کسی که مرگ و زندگی را خلق کرد (ملک-۲) حتی در برخی روایات به حالت خوابیدن انسان که شکل یک مرده بی‌جان را پیدا می‌کند توصیف شـــده است: قال النبی(ص): «النوم اخ الموت ولایموت اهل الجنه» خواب برادر مرگ است و بهشتیان نمی‌میرند (و در بهشت نمی‌خوابند) (کنزالعمال، ح ۳۹۳۲۱) در روایت دیگری آن حضرت می‌فرماید: «النوم اخ الموت، کما تنامون نموتون و کما تستیقضون تبعثون» خواب برادر مرگ است، همان‌طور که می‌خوابید می‌میرید (و به عالم برزخ وارد می‌شوید) و همان‌طور که بیدار می‌شوید برانگیخته می‌شوید (و به روز قیامت وارد می‌شـــوید (کلمات مکنونه، فیض کاشانی ص۱۳۹) همچنین امام جواد(ع) درباره حقیقت مرگ می‌فرماید: «هوالنوم الذی یاتیکم کل لیله الا انه طویل مدته، لاینتبه منه الایوم القیمه» مرگ همان خوابی است که هر شب به سراغ شما می‌آید، جز اینکه مدتش طولانی است و انسان از آن بیدار نمی‌شود تا روز قیامت! (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۶۱) بنابراین موت در مقابل حیات است در آیه شریفه «الذی خلق الموت و الحیاة» و مرگ هم امر وجودی و مخلوق خداوند است. از منظر قرآن حیات واقعی، حیات آخرت است. آنجا سراسر حیات است و مرگی نیست ولی حیات دنیا همراه با مرگ است.

**تفاوت موت،